



خطرناک‌ترین بازی در زندگی مشترک

محمدعلی مختارزاده، کارشناس حقوق و عضو شورای حل اختلاف کازرون



یکی دیگر از مشکلاتی که امروزه زوجین را به سمت‌وسوی جدایی و طلاق سوق داده است همان بازی خطرناک، لجبازی است که متأسفانه امروزه برخی از زوجین از طریق این بازی خطرناک بین خود و همسرشان فاصله و جدایی ایجاد می‌کنند و پس از بحث و مشاجره و درگیری‌ها به سمت دادگاه رفته و دادخواست می‌دهند و سپس برای نشان دادن قدرتشان در مقابل همسرشان، از هر اهرم فشاری مانند مطالبه مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، الزام به تمکین و... استفاده می‌کنند و زندگی خود و همسرشان را تخریب می‌کنند و به دنبال راه برای ضربه زدن به طرف مقابل هستند و در نهایت جدایی و طلاق را به هر چیز ترجیح می‌دهند و همچنین تصور می‌کنند باید با تمام وجود مقاومت کنند تا پیروز شوند. این در حالی است مسیر را اشتباه رفته‌اند. همچنین زوجین بر این باورند که اگر به‌جای لجبازی و یک‌دندگی، کوتاه بیایند و به احساسات همسر خود احترام بگذارند، شکست خورده‌اند و بازنده شده‌اند. با نگاهی گذرا به آمار طلاق می‌توان گفت که اکثر فاصله‌ها و جدایی‌های زوجین در زندگی مشترک ناشی از همین لجبازی و یک‌دندگی‌هاست. البته قبل از هر چیز باید توجه داشته باشیم که زن‌شوهری که امروز در کنار هم‌دیگر قرار گرفته‌اند و زندگی می‌کنند، دیروز در خانواده‌ای دیگر بوده‌اند و هر کدام به طرق متفاوت تربیت شده‌اند و شاید این تربیت‌های متفاوت باعث اختلاف‌نظر و یا لجبازی بین آن‌ها شده است که این گونه عمل می‌کنند و هم‌دیگر را آزار می‌دهند، غافل از اینکه مشورت کردن و احترام گذاشتن و برخورد مناسب با همسر و دوست بودن و در کنار هم بودن می‌تواند رمز موفقیت در زندگی‌شان باشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد برای جلوگیری از این بازی خطرناک لجبازی و همچنین برای اینکه این اختلاف‌نظرها بین زوجین فاصله ایجاد نکند و در نهایت منجر به جدایی و طلاق

نشود، می‌بایست زن و شوهر به احساسات یکدیگر احترام بگذارند و به هم فرصت فکر کردن بدهند و با مذاکره دوستانه و با مهربانی و محبت، مشکلات زندگی‌شان را حل و فصل کنند و قدرت خود را به رخ همسر نکنند و یا گذشت باشند و هم‌دیگر را ببخشند تا اتفاق‌نظر، جایگزین اختلاف‌نظر شود و صمیمیت بیشتری در زندگی مشترکشان به وجود بیاید و به هم نزدیک‌تر شوند تا آنجا که هیچ‌گاه از بازی خطرناکی بنام لجبازی استفاده نکنند و همچنین با عشق و علاقه در کنار هم زندگی کنند.

کازرون در تش آب

سیدصدمد سعید، مدیریت منابع آب شهرستان کازرون

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های قرن حاضر می‌تواند سرمنشأ بسیاری از تحولات مثبت و منفی جهان باشد آب است. آب مایه حیات، عامل و محرک اصلی فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی به شمار می‌رود با افزایش جمعیت و رشد فعالیت‌های یادشده میزان تقاضای آب افزایش می‌یابد. افزایش تقاضا و محدود بودن سفره‌ها و کاهش بارندگی و سوءمدیریت باعث بر روز بحران آب در بعضی از کشورها شده است. بیشتر از ۱.۲ میلیارد نفر در جهان هنوز به آب شرب قابل‌اطمینان دسترسی ندارند. بیش از دو میلیون نفر در جهان به دلیل عدم دسترسی به آب شرب سالم جان خود را از دست می‌دهند. در پنجاه سال گذشته ۳۷ مورد خشونت بین کشورها بر سر آب گزارش شده است که ۳۰ مورد آن مربوط به خاورمیانه است. تا سال ۲۰۲۵ تعداد ۱.۹ میلیارد نفر در کشورها و یا مناطق با کمبود آب زندگی می‌کنند و دوسوم از جمعیت جهان تحت شرایط تنش خواهد بود. ایران با متوسط بارندگی ۲۴۰ میلی‌متر در منطقه خشک و نیمه‌خشک واقع شده است این میزان بارندگی برابر با یک‌سوم متوسط جهانی است از طرفی تبخیر آب در ایران سه برابر متوسط تبخیر جهانی است. متوسط بارندگی شهرستان با آب و هوایی گرم و معتدل در طول سال‌های آبی ۴۱-۴۲ تا ۸۵-۸۴ به میزان ۴۶۰ میلی‌متر بوده است. متأسفانه میزان بارندگی از ابتدای سال آبی جاری تاکنون ۱۳۷ میلی‌متر بوده در صورتی که در سال گذشته در مدت مشابه ۲۱۶ میلی‌متر و متوسط بلندمدت در زمان مشابه ۳۲۶ میلی‌متر بوده است. این کاهش ۵۰ درصدی نسبت به پارسل و کاهش ۵۸ درصدی نسبت به بلندمدت از یک‌سو و بهره‌برداری بیش از حد و بی‌رویه و غیراستاندارد توسط بهره‌برداران از سوی دیگر باعث گردیده سطح آب زیرزمینی مرتباً افت نماید. استمرار این افت از سال‌های پیش تاکنون سبب افزایش درجه شوری آب و ایجاد مشکلات عدیده‌ای برای بهره‌برداران در مصرف شرب و هم مصارف کشاورزی و صنعت شده است. بر اساس آخرین مطالعه انجام‌شده (بهمن ۹۶):

(الف) سطح آب سفره زیرزمینی در بخش خشت و کنارخته (که چاه‌های کشاورزی در آن حفر شده است) نسبت به بهمن سال ۹۵ میزان ۴۶ سانتیمتر و نسبت به سال ۷۶ میزان ۸۸ متر افت داشته است. (ب) در بخش چنارشاهیجان نسبت به بهمن سال ۹۵ میزان ۲.۴ متر و نسبت به سال ۷۸ میزان ۲۸ متر افت داشته است (ج) در بخش مرکزی نسبت به بهمن سال ۹۵ میزان افت ۱.۲۶ متر و نسبت به سال ۷۵ میزان افت ۱۵.۸ متر بوده است. (د) در بخش کوهمره نسبت به بهمن سال ۹۵ میزان ۲۳ سانتیمتر و نسبت به سال ۷۹ میزان ۱۳.۵ متر افت به وجود آمده است. (هـ) در بخش جره و بالاده (دشت بلبک درونک) نسبت به بهمن سال ۹۵ میزان ۱۷ سانتیمتر و نسبت به سال ۸۴ میزان ۲۵.۸ متر افت داشته است، به‌طور متوسط سفره آب زیرزمینی شهرستان (که مربوط به چاه‌های کشاورزی است) نسبت به زمان مشابه سال قبل ۸۰ سانتیمتر و نسبت به ابتدای دوده مطالعاتی با ۱۵.۷ متر افت روبرو بوده است ضمن اینکه در سال به‌طور متوسط شاهد افت ۲.۵ متری در سفره‌های آهکی شهرستان که تأمین‌کننده آب شرب است هستیم. این افت سفره آهکی باعث شده چشمه‌ها در مناطق شمالی و با توجه به شیب زمین و شیب هیدرولیکی صرفاً در پایین‌دست چشمه آب جریان داشته باشد که عملاً مشکلات زیادی جهت توزیع آب شرب ۵۰ روستای حوالی چشمه به وجود آورده است هرچند با بارشی مختصر در اسفندماه مجدداً مظهر چشمه آبدار شده؛ ولی با توجه به کمبود بارندگی در سال آبی جاری در صورت ادامه روال فعلی مجدداً مظهر چشمه خشک و با کاهش شدید آبدهی در پایین‌دست روبرو خواهیم بود. وزارت نیرو به‌منظور کاهش تبعات ناشی از بحران آب و خشک‌سالی و جبران افت سطح آب زیرزمینی دشت‌های کشور طرحی به نام طرح احیاء و تعادل بخشی دارد که این طرح دارای پانزده پروژه است که تعدادی از این پروژه‌ها در شهرستان‌ها قابلیت اجرا دارد.



امور منابع آب شهرستان کازرون هم در راستای این طرح و به‌منظور جبران بخشی از افت حاصله اقداماتی دریا زده ماه اخیر انجام داده است که به شرح ذیل تقدیم می‌گردد:

۱. تعداد چاه‌های پر شده: ۳۲ حلقه
۲. تعداد پمپ‌هایی که قطر آن‌ها تقلیل داده شده: ۵۰ مورد
۳. تعداد دستگاه‌های حفاری غیرمجاز که توقیف شده‌اند: ۴۶ دستگاه
۴. تعداد چاه‌های دیزل که به دلیل تخلف منصوبات آن‌ها بلغم شده‌اند: ۲۰۶ حلقه
۵. تعداد چاه‌های برقی که به دلیل تخلف برق آن‌ها همکاری مدیریت توزیع برق قطع شده: ۲۱۱ حلقه

هرچند علاوه بر اقدامات فوق فعالیت‌هایی در راستای اطلاع‌رسانی و آموزشی به کشاورزان و فرهنگیان و روحانیون توسط امور منابع آب شهرستان انجام شده؛ ولی اقامتی که باستی توسط بهره‌برداران و شهروندان گرامی رعایت شود جلوگیری از هدرروی آب و استفاده صحیح و بهینه از آب و رعایت اصول صرفه‌جویی است. با توجه به شرایط اعلام‌شده در صورتی که استفاده از آب در مصارف کشاورزی و شرب این گونه باشد قطعاً جهت تأمین آب با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهیم بود. لذا کلیه بهره‌برداران و مصرف‌کنندگان ضروری است به‌منظور عبور از بحران نسبت به صرفه‌جویی و رعایت مصرف اقدام نمایند.

اجرای عدالت با ذهن شهروندان مرتبط است

دکتر رحیم نوبهار، استاد دانشگاه شهید بهشتی تهران

گزینش: محمد رجبی

قسمت دوم و پایانی

هرگز به مصلحت نیست.

همان‌طور که اشاره کردم راه فائق آمدن به این مشکل این است که به حکومت و حاکمیت و حتی حاکم به‌مثابه نهاد کنیم نه شخص. به نظر من ترتیبات مربوط به حکم حکومتی هم نهادی است نه شخصی؛ یعنی نهادهای تخصصی و کارشناسی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری می‌کنند. البته نظارت‌های مقامات عالی هم وجود دارد. متأسفانه این نگاه در حال حاضر وجود ندارد. لذا شما می‌بینید که در قانون مجازات اسلامی ناگهان تصمیم‌گیری درباره پرونده یک بزهکار و مثلاً پذیرش یا عدم‌پذیرش توبه او به شخص رهبری ارجاع می‌شود که این روش مناسب نیست.

این همان نگاه فردی و شخصی به حکومت و حاکمیت است. از یک‌سو مقام رهبری ریاست قوه قضائیه را نصب می‌کنند. همه دادرسان هم در همین نظام سلسله مراتبی به‌نوعی منصوب و مأذون‌اند. ولی ناگهان پرونده برای یک تصمیم‌گیری به شخص رهبری ارجاع می‌شود. اگر از طرفداران این نظریه سؤال کنیم می‌گویند در روایات این اختیار به امام داده شده است. این در حالی است که این روایات ناظر به فضایی است که حکومت مدرن و نهادینه امروزی وجود نداشته است و در نتیجه بسیاری از کارها شخصی بوده است. ولی این به معنای آن نیست که اکنون هم باید شخصی باشد.

در این زمینه مجلس و قوه قضائیه چه مسئولیتی پیدا می‌کنند؟

دقیقاً همین دو نهاد و البته در کنار آن‌ها دادرسان محترم مسئولیت‌های مهمی دارند. متأسفانه مجلس در بسیاری از موارد در تصویب و تدوین قوانین اهتمام لازم را نمی‌ورزد. اکنون مجال شرح این امر آشکار نیست. برای تصویب قانون خوب به حوصله و کارشناسی‌های وسیع‌تری نیاز است، ضمن این‌که مطالبه مجلس از شورای نگهبان برای تصویب قوانین کارآمد باید قوی‌تر باشد و البته شورای نگهبان هم باید مساعدت کند.

همان‌طور که در گفت‌وگو در خصوص عضویت سپینا نیکام در شورای شهر یزد گفتم تصمیم‌های شورای نگهبان نباید یادآور شکست نظریه «مردم‌سالاری» دینی باشد. مسئولیت قوه قضائیه هم در تدوین لوایح قضایی سنگین است. آن‌ها باید به این واقعیت توجه کنند که فقه جزایی مانند فقه مدنی در بستر تحولات عقلانی و روزانه بارور نشده است، چرا که در حاشیه بوده و فرصت اجرا نیافته است؛ پس در اجرای آن باید کاملاً احتیاط کرد و به دیدگاه‌های نو و روزآمد توجه داشت.

سهم یکایک دادرسان پرونده‌های جزایی هم مهم است. آن‌ها باید در بستر جامعه امروز ایرانی و حتی جهانی با لحاظ مفاسدی که گاه در اجرای حد وجود دارد و به لحاظ اینکه فریضه زکات تقریباً منسوخ شده است در اجرای حدود دقت و احتیاط کنند. آن‌ها باید به‌قاعد «درء» که مبانی عقلی خود را دارد توجه کنند. احتمالاتی مانند زوال حکم اعضایی با منتفی شدن رواج و شیوع آن خود چه‌بسا مصداق شبهه مسقط مجازات است. این وظیفه قاضی است که به فضای صدور حکم و بازتاب‌های صدور حکم خود توجه داشته باشد. نمی‌توان پذیرفت که قاضی باید چشم بر این واقعیت‌ها و بازتاب‌ها ببندد و صرفاً متن و فعل ارتکابی را باهم بسنجد و حکم بدهد.

آیا در جامعه‌ای با مشخصات جامعه ما، می‌توان اجرای چنین احکامی را مصداق عدالت دانست یا آنکه می‌توان گفت اجرای عدالت ذی مراتب است و تا در حوزه‌های کلان اجرا نشود، اجرای آن در چنین مواردی چندان اهداف را محقق نمی‌کند؟

به‌طور کلی میان عدالت به معنای عام آن و عدالت کیفری ارتباط معناداری وجود دارد. این دو قلمرو هرگز از یکدیگر جدا نیستند. از یک‌سو یک نظریه عدالت به‌طور کلی نباید با نظریه عدالت کیفری و حتی عدالت جنایی در معنای وسیع آن ناسازگار باشد. عدالت در هر این دو قلمرو جنبه‌های ذهنی دارند که بسیار مهم است. عدالت با ذهن شهروندان هم ارتباط دارد. اگر شما به‌عنوان اجرای عدالت، طرحی را اجرا کنید که همه یا اکثر شهروندان آن را ناعادلانه بدانند، این طرح موفق نخواهد شد. همچنان که اجرای کیفری که مردم آن را ناعادلانه می‌دانند هدف از اجرای کیفر را برآورده نخواهد کرد. بدترین حالت برای اجرای کیفر این است که مردم کیفر اعمال شده را ناعادلانه بدانند و با مجرم همدلی کنند. عدالت امری صرفاً ذهنی و انتزاعی نیست و مربوط به جامعه انسانی است؛ همان جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم. یکی از مشکلات و کاستی‌های جزایی در کشور ما نداشتن تئوری عدالت است، همچنان که ما نظریه حقوق کیفری هم نداریم.



در مقالات زیادی به این نکته اشاره کرده‌ام که اصولاً دایره اختیارات فقیه جامع‌الشرایط در چندچون اجرای مجازات فراوان است. این به دلیل طبع مسائل این حوزه است که از جنس احکام تدبیری و مدیریتی است. جرم انگاری و مجازات برای رسیدن به جامعه بدون جرم یا جامعه‌ای با میزان جرائم کمتر است. البته در اسلام همیشه ارزش‌های متعالی مانند جان، نفس، کرامت، عرض، امنیت و نسل و نسب هم موردتوجه بوده و هست، اما این‌که در جرم انگاری و مجازات پای ارزش‌ها در میان است، به معنای نفی بُعد مدیریتی و تدبیری مسائل جزایی نیست. طبع سیال مسائل جزایی، ثبات را به‌سختی برمی‌تابد. بارها در نوشته‌های گوناگون تأکید کرده‌ام که معقول نیست شارع مقدس اسلام اجرای مجازات را به وصف دوام و ثبات به فقیه واگذار کند درحالی‌که این مجازات خود در زمان معصومان(ع) از وجوه گوناگون منطف بوده‌اند.

نخستین وجه انعطاف آن‌ها همان سازگاری آن‌ها با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی آن زمان است. شارع مقدس اسلام همان مجازات‌های رایج و مقبول را تعدیل و حتی اغلب آن‌ها را انسانی‌تر و ملایم‌تر نموده است، توجه به این ویژگی می‌تواند گره‌گشا باشد.

البته شخصاً معتقدم که وقتی از اختیارات فقیه جامع‌الشرایط سخن گفته می‌شود این اختیارات شخصی نیست بلکه نهادی است، یعنی وقتی نهادهای حکومتی وجود دارند، تصمیم‌گیری در این زمینه به‌طور نهادی میان نهادهای مربوط به‌طور عقلانی و با رعایت اصل رجوع به خبره و کارشناسی در کارهای تخصصی و نیز لحاظ اصل شور و مشورت توزیع می‌شود. هرگز معتقد نیستم که مبانی دینی با حکومت فردی و متمرکز موافق است.

کلاً حوزه‌هایی که به طبع خود می‌طلبند انعطاف‌پذیر باشد اختیارات حاکم اسلامی در آن باید گسترده باشد. برای مثال معتقدم حکومتی بودن تعیین نصاب حد سرقت - اگر بر اجرای حد سرقت اصرار باشد- نظریه‌ای قوی است. شاید این مسئله بتواند برای دستیابی به عدالت کیفری در زمینه روبرویی با جرائم علیه اموال تاندازه‌ای کمک کند. برخی البته به‌درستی نگران‌اند که وقتی از گستردگی اختیارات حاکم صحبت می‌کنیم این امر به تمرکز قدرت بینجامد که

بازتاب این کاستی در حوزه اجرای حد سرقت چیست؟

به‌طور کلی در یک حوزه معین مانند مجازات و واکنش اجتماعی در جرائم علیه اموال هم باید عدالت رعایت شود. از یک‌سو همچنان که مبانی شرعی هم تأکید دارند بدون برخورداری از مرتبه‌ای از عدالت اجتماعی و رفاہ متعارف، اجرای حد موجه به نظر نمی‌رسد. نمی‌شود زکات و جوهر و گوهر آن را که توزیع ثروت اجتماعی و کاهش شکاف اقتصادی میان افراد جامعه است، نادیده گرفت و عدالت اجتماعی را فراموش کرد؛ ولی حدود را با دقت و بدون واگم اجرا کرد. آیا دادرسان محترمی که برای سرقت، دست قطع می‌کنند یا خود اندیشیده‌اند که چه بر سر زکات آمده است؟ آیا میان زکات دادن و اجرای حد سرقت هیچ ارتباطی وجود ندارد؟ به‌علاوه در حوزه جرائم علیه اموال هم باید روشن باشد که جرائم علیه اموال کدام است؟ جرائمی مانند خیانت درامانت، رشاء، ارتشا، کلاهبرداری و پول‌شویی چه نسبتی با هم دارند؟ کدام یک زیان‌بارتر هستند؟ قبح اخلاقی کدام یک بیشتر است؟ ما به جرمی مانند سرقت و مجازات آن به این دید نگاه نکرده‌ایم. دیدگاه نسبتاً رایج این است که چون مجازات سرقت، حد دینی نهمه‌تر است و بقیه جرائم تعزیرند. این تصور هم برای بسیاری وجود دارد که تعزیر از حد سبک‌تر و خفیف‌تر است که کلیت این مطلب درست نیست. ممکن است مصادیقی از جرم تعزیری خفیف‌تر از حد از همان نوع باشند؛ اما چنین نیست که هر تعزیری از همه حدود خفیف‌تر است.

مشکل روش‌شناسی مهم این است که گمان می‌رود شارع حدی را به‌عنوان سرقت تعیین کرده است و بقیه موارد هم زیر عنوان تعزیر است. این البته برداشت فقیهان است. این مطلب مخصوصاً اگر تغییرناپذیری حدود را هم آن‌طور که گفته می‌شود، در نظر بگیریم به‌صراحت در متون دینی نیامده است؛ بلکه برداشت رایج فقهی و قابل اجتهاد است. پیش‌فرض این برداشت این است که شارع مقدس نظام کاملی از جرائم و مجازات را طراحی کرده است، حال آنکه مطالعه متون جزایی نشان نمی‌دهد که شارع مقدس در چنین رمای بوده است. نظر درست این است که شارع مقدس حکم مواردی را که عموماً به‌شدت موردنیاز بوده‌اند؛ بیان کرده است. همان‌طور که تأکید کردم رویکرد کلی شارع، تعدیل و تلطیف و رعایت جهات انسانی بوده است. همان‌طور که در مقاله به‌سوی مجازات‌های هرچه انسانی‌تر گفته‌ام، این رویکرد شارع قابل توسعه و تعمیق است.

اکنون درزمینه و بستر جدید باید جرائم موجود را با معیارهایی مانند قبح اخلاقی و زیان‌بار بودن و آراسی کرد و نظامی جامع را طراحی کرد که در آن به عدالت و بعد ذهنی آن‌هم توجه شده باشد؛ زیرا آن‌گونه که گفتم عدالت بعد ذهنی هم دارد. اگر جامعه بر این تصور باشد که از یک‌سو اختلاس اموال عمومی و غیرعمومی بسیار رایج است و تسامح و کوتاهی در برخورد با آن‌ها فراوان است در چنین بستری قطع دست یک دزد خرده‌پا عادلانه به نظر نمی‌رسد. به نظر من این استدلال و ملاحظه، یک ملاحظه جدی است که نمی‌توان انگ اجتهادی بر آن زد و صرفاً بر اطلاق لفظی ادله اجرای حد سرقت تأکید کرد. این اطلاق به‌شدت محل تأمل و بلکه منع است. به‌ویژه اگر به این واقعیت هم توجه کنیم که شارع مقدس هم مانند عقلای جهان برای مجازات وجه طریقت و نه موضوعیت قائل است.

برای چیره شدن بر این گونه مشکلات به نظریه کیفری نیاز است. آنچه ما درحال حاضر به‌جای نظریه حقوق کیفری داریم مجموعه‌ای از احکام است که از مجموعه‌ای از نصوص استنباط شده است. حتی اگر در وری آن احکام، نظامی باشد این نظام استنباط و استحصال نشده است. ما، هم به یک نظریه حقوق کیفری کلان نیاز داریم. هم به خرده نظریه‌هایی درباره ملاً شبه جرم و حتی حوزه جرائم علیه اموال یا جرائم علیه اشخاص. داشتن نظریه لوازمی دارد. با اطمینان می‌گویم این مسئله دغدغه فقهایی پیشین نبوده است. در این چند دهه پس از پیروزی انقلاب هم که قوانین جزایی به عرصه اجرا آمده است کاری در این‌باره صورت نگرفته است.

آنچه درحال حاضر شاکله نظام جزایی ما را تشکیل می‌دهد مجموعه‌ای احکام است که در هر قلمرو عمدتاً با رویکرد متن گرای تدوین شده است. مثلاً روشن نیست که در نظام دیات ما به دنبال چه چیزی هستیم؟ آیا می‌خواهیم جبران خسارت کنیم؟ آیا می‌خواهیم روح مراقبت و پرہیز از بی‌میلاتی را در شهروندان تقویت کنیم؟ انتخاب هر هدفی لوازمی دارد. این که شما درزمینه روبرویی با سرقت در مقایسه با مثلاً اختلاس شاهد ناهماهنگی و عدم اتقان اجتماعی هستید، از نداشتن نظریه کیفری ناشی می‌شود.